

A Study on the Representation and Embodiment of Angels from the Perspective of the Qur'an and Narratives

Mohammad Hossein Vatheghi Rad¹

Received: 02/02/2021

Accepted: 04/01/2024



Abstract

One of the topics related to angels is their representation and embodiment, meaning their appearance in human form to some prophets and other individuals. This subject falls within theological, historical, and hadith domain. Since angels are immaterial beings, their representation and embodiment cannot be proven or denied through sensory perception, experience, or reason alone; rather, it must be proven or denied through revelation and narration. In the Qur'an, mention is made of angels appearing to Lady Mary, Prophet Ibrahim, and Prophet Lut, with the appearance to Lady Mary described as representation. However, the reality of representation has not been extensively discussed. It seems that Fakhr Razi was the first to raise this issue, presenting several possibilities and addressing some issues, which Allama Tabatabaei responded to. In Sunni sources, the representation of Gabriel and his presence before the Prophet Muhammad in the form of a beautiful youth is abundantly mentioned, with some companions also claiming to have seen Gabriel in the form of a handsome youth. This topic has gained widespread fame and is considered as a well-established fact. Some Shiite writers have also

1. Assistant Professor of the Department of Islamic Studies, University of Art, Tehran, Iran.
m.h.vatheghyrad@gmail.com.

* Vatheghi Rad, M. H. (1402 AP). A Study on the Representation and Embodiment of Angels from the Perspective of the Qur'an and Narratives. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 5(17), pp. 35-67.
<https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.60069.1101>

mentioned it. In this article, the subject is analyzed critically, and it becomes clear that the narratives and documents proving representation from a weakly authenticated standpoint appear to be influenced by Israelite narratives. From a rational perspective, doubts exist regarding this matter, and there is no convincing evidence for Gabriel's representation in the form of a beautiful youth, as widely acclaimed.

Keywords

Representation of angels, Embodiment of angels, Descent of Gabriel, Prophet Muhammad, Beautiful youth.



الشيعية. تمّت دراسة الموضوع في هذه المقالة بالمنهج التحليلي النقدي وتبيّن أنّ الروايات والتوثيقات التي تُثبت تمثّل الملائكة وتجسّدتها ضعيفة السند، ويبدو أنّها من الروايات الإسرائيلية. ومن منظار العقل أيضًا هناك شكوك في هذا الموضوع، ولا يوجد دليل على تجسّد جبرائيل في صورة دحية الكلبي، ما هو معروف على نطاق واسع.

الكلمات المفتاحية

تمثّل الملائكة، تجسّد الملائكة، نزول جبرئيل، النبي،



پژوهشی در تمثیل و تجسم فرشتگان از نگاه قرآن و روایات

محمدحسین وانقی‌راد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴



چکیده

از موضوعاتی که در رابطه با فرشتگان مطرح است، تمثیل و تجسم آنهاست؛ یعنی ظاهر شدن آنها به شکل انسان نزد برخی پیامبران و دیگر افراد و جسم آدمی یافتن. این موضوع از موضوعات کلامی، تاریخی و حدیثی می‌باشد. از آنجا که فرشتگان از مجردات هستند، تمثیل و تجسم آنها را نمی‌توان با حس، تجربه و عقل نفی یا اثبات کرد و فقط باید از راه وحی و نقل، اثبات یا نفی کرد. در قرآن از فرشته یا فرشتگانی یاد شده که نزد حضرت مریم و حضرت ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام ظاهر شدند که از این ظاهر شدن نزد حضرت مریم به تمثیل یاد شده است. اما اینکه حقیقت تمثیل چیست، جز اندکی به آن نپرداخته‌اند. گویا نخستین بار فخر رازی آن را مطرح کرده و چند احتمال آورده و اشکالاتی نموده و علامه طباطبایی رحمته الله آن موارد و اشکالات را پاسخ داده است. در منابع اهل سنت از تمثیل جبرئیل و حضور نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به شکل دحیه کلبی یا جوان خوش سیما به وفور یاد شده و گویند برخی اصحاب نیز جبرئیل را به صورت دحیه کلبی دیده‌اند. این موضوع شهرت گسترده یافته و از مسلمات به شمار آمده است. برخی نویسندگان شیعه نیز آن را آورده‌اند. در این مقاله موضوع با روش تحلیلی - انتقادی بررسی شده و مشخص گردید که روایات و مستندات اثبات تمثیل از منظر سند ضعیف است و به نظر می‌رسد که از روایات اسرائیلی باشد و از منظر عقل نیز در این موضوع تردید وجود دارد و دلیلی بر تمثیل جبرئیل به صورت دحیه کلبی، آن‌چنان که شهرت گسترده یافته، وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها

تمثیل فرشتگان، تجسم فرشتگان، نزول جبرئیل، پیامبر صلی الله علیه و آله، دحیه کلبی.

^۱. استادیار، گروه معارف، دانشگاه هنر، تهران، ایران. m.h.vatheghyrad@gmail.com

^۱. استادیار، گروه معارف، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

* وانقی‌راد، محمدحسین. (۱۴۰۲). پژوهشی در تمثیل و تجسم فرشتگان از نگاه قرآن و روایات. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۷)، صص ۳۵-۶۷. <https://doi.org/10.22081/JQSS.2024.60069.1101>

مقدمه

یکی از موضوعات کلامی، حدیثی و تفسیری این است که آیا فرشتگان به صورت انسان ظاهر می‌شوند یا خیر؟ (یک موضوع عام) و اینکه فرشتگان و جبرئیل نزد پیامبران چگونه نازل می‌شدند؟ (یک موضوع خاص). از دانشمندانی که این موضوع را بررسی کرده‌اند، فخر رازی و علامه طباطبایی است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۴، ص ۳۶). بررسی و نقد این موضوع از جهت علمی و عقلی به شکل حقیقی و واقعی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا بررسی ماهیت فرشتگان در قالب مبانی علمی، که متکی بر تجربه و حس می‌باشد، نمی‌گنجد و عقل نمی‌تواند جزئیات عالم ارواح را اثبات یا نفی کند؛ از این رو بررسی این موضوع از قلمرو ماده و عقل بشری خارج است و نتیجه بررسی قطعی نخواهد بود. ناگزیر باید این موضوع از جهت وحیانی و نقلی بررسی گردد. با این حال، اهل سنت این موضوع را مسلم دانسته و به آیات و روایاتی استدلال کرده‌اند.

۱. پیشینه موضوع و پژوهش

تجسم و تمثیل فرشتگان یعنی به شکل انسان درآمدن و ظاهر شدن در همه کتاب‌های تفسیری، تاریخی و در بسیاری از کتاب‌های روایی آمده است و برای آن مصداق آورده‌اند. همه گفته‌اند جبرئیل به صورت دحیه کلبی برای رسول خدا ﷺ مجسم شد؛ اما تا جایی که پژوهش شد کسی این موضوع را نقد نکرده و اسناد آن را بررسی ننموده است، بلکه جزو مسلمات دانسته‌اند. در این نوشتار به نقد و بررسی سندی این موضوع پرداخته شده است. اما درباره چگونگی تمثیل فرشتگان فخر رازی و علامه طباطبایی بحث کرده‌اند. یک مقاله در این رابطه با عنوان «تمثیل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبایی» نوشته اسماعیل سلطانی بیرامی (قرآن‌شناخت، سال ۱۳۹۲) که دیدگاه علامه طباطبایی را درباره این موضوع بررسی کرده است.

۲. مفاهیم

۲-۱. تمثیل

واژه تمثیل از نظر لغوی به معنای شکل و صورت یافتن و همانندشدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۵۹). منظور از تمثیل در این نوشتار همانندشدن فرشته با انسان است، یعنی فرشته به شکل انسان درآمده و دیده شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۴، ص ۳۵؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۷۷؛ جعفری، بی تا، ج ۶، ص ۵۰۶).

۲-۲. تجسم

واژه تجسم به معنای به شکل مادی درآمدن یک موجود مجرد و غیرمادی است. در این نوشتار منظور از تجسم یعنی به شکل مادی درآمدن یک فرشته است که موجودی مجرد و غیرمادی می باشد.

۲-۳. فرشته

درباره حقیقت فرشته دو دیدگاه عمده میان دانشمندان وجود دارد. برخی محدثان و متکلمان فرشته را جسم لطیفی نورانی می دانند که به شکل های مختلف درمی آید. برخی بر این دیدگاه ادعای اجماع کرده اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۲۹۳). فلاسفه فرشته را موجودی غیرمادی و مجرد می دانند. صدرالمآلهین می گوید: «باید بدانی که آفرینش فرشتگان، غیر از آفرینش انسان است، زیرا آنان وجودی بسیط و مجرد دارند، بی آنکه ترکیب یافته از عقل و شهوت باشند» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۱۳۰). علامه طباطبایی نیز بر این بارو است که فرشته وجودی غیرمادی و مجرد از ماده دارد (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶، صص ۱۶۲ و ۲۱۰). علامه طباطبایی رحمته الله علیه به آیاتی که می گوید فرشته وحی بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد (شعراء، ۱۹۳-۱۹۴) برای مجردبودن فرشتگان استدلال می کند، چراکه به نظر وی مراد از قلب در این آیات موجودی است که می فهمد و می اندیشد. به نظر ایشان، قلب در آیات قرآن مترادف با آن چیزی است که در فلسفه از آن به روح و نفس تعبیر می کنند؛ بنابراین، نزول فرشته بر قلب و نازل شدن قرآن بر قلب،

ملازم با مجرد بودن فرشته می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴۴). طبق آیه ۱۶۴ سوره صفات (وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ) یکی از ویژگی‌های فرشتگان داشتن مقام معلوم است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه با حمل مقام معلوم بر مقام ثابت، آن را ویژگی موجود مجرد می‌داند که استعداد رشد ندارد و ثابت است؛ از این رو همه کمالات فرشتگان بالفعل است و تکامل در آنان وجود ندارد. هنگامی که مقام آنان ثابت است، آنان مجرد هستند، زیرا یکی از خواص ماده تکامل و دگرگونی است (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۷، صص ۱۲-۱۳).

۳. تجسم فرشتگان در قرآن

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که بیانگر تمثیل و تجسم فرشتگان برای حضرت مریم و برخی پیامبران الهی است که در ادامه این آیات را بیان می‌کنیم:

۱. داستان باردار شدن حضرت مریم و تولد حضرت عیسی؛ «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا؛ و میان خود و آنان پرده‌ای گرفت، پس ما روح خود را بدو فرستادیم و برای او چون آدمی درست‌اندام نمودار شد» (مریم، ۱۷) در این آیه تصریح شده که روح تمثیل پیدا کرد؛ اما اینکه مراد از روح چیست، میان مفسران اختلاف نظر است. بیشتر مفسران گفته‌اند مراد از روح، جبرئیل است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۸۳). براساس این آیه فرشته نزد حضرت مریم تجسم یافته است، اما ویژه او بوده است و شواهدی وجود ندارد که نسبت به دیگران تعمیم داشته باشد و درباره دیگران به جز برخی پیامبران در قرآن یاد نشده است، از این رو نمی‌توان آن را به‌عنوان یک موضوع کلی و تعمیم یافته تلقی کرد.

۲. داستان حضور فرشتگان نزد حضرت ابراهیم برای عذاب قوم لوط؛ «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشِيرِ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ؛ و همانا فرستادگان ما (از فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند. آنها سلام گفتند، او نیز سلام گفت» (هود، ۶۹) فرشتگان به صورت انسان نزد حضرت ابراهیم ظاهر شدند، گواه آن، آیه قرآن است که می‌فرماید: پس از آنکه فرشتگان نزد حضرت ابراهیم عليه السلام آمدند آن حضرت برای آنان گوساله‌ای بریان شده آورد: «فَمَا كَيْفَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ؛ بی‌درنگ گوساله‌ای بریان

آورد» (هود، ۶۹). البته این آیه نیز ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و حقیقت آن روشن نیست و نمی‌توان از این آیه امکان تمثل و تجسم برای همگان را اثبات کرد؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگر پیامبران ویژگی‌های دارند که همه انسان‌ها از آن ویژگی‌ها برخوردار نیستند.

۳. داستان حضور فرشتگان نزد حضرت لوط علیه السلام برای عذاب قوم لوط؛ «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ؛ و چون فرستادگان ما- فرشتگان- نزد لوط آمدند به [آمدن] آنها اندوهگین شد و در کارشان در تنگنا ماند و گفت: این روزی سخت و سهمگین است» (هود، ۷۷). فرشتگان نزد حضرت لوط علیه السلام به صورت انسان ظاهر شدند و به‌عنوان مهمان وارد خانه لوط شدند. به گونه‌ای که اطرافیان لوط نیز آنان را می‌دیدند. گواه این سخن آیه قرآن است که می‌فرماید: «وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ؛ و قوم او به سويش شتابان آمدند، (تا به آن مهمانان دست‌درازی کنند)، و پیش از آن نیز این کارهای زشت را انجام می‌دادند. گفت: ای قوم من، اینان دختران منند، آنها برای شما پاکیزه‌ترند (که عقد کنید و ببرید)، پس از خدا پروا کنید و مرا درباره مهمانانم شرمنده و رسوا نسازید آیا از شما يك مرد آگاه و رهیافته نیست؟! * گفتند: تو نیک می‌دانی که ما را درباره دختران تو حقی نیست (رغبت و حاجتی نیست) و البته آنچه را ما می‌خواهیم نیک می‌دانی» (هود، ۷۸-۷۹).

۴. مشاهده فرشته (جبرئیل) توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر معراج؛ «وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أُخْرَى» (نجم، ۱۳). از آنجا که این آیه مربوط به سفر معراج رسول الله صلی الله علیه و آله است، دلیل بر ظاهر شدن جبرئیل به صورت انسان نمی‌تواند باشد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل را هنگام معراج و در عالم معنا دید و به اصطلاح با چشم برزخی وی را دید.

۴. چگونگی تمثل فرشته

با توجه به آیاتی که بیان شد، بی‌تردید برخی پیامبران و افراد ویژه، برخی فرشتگان را

دیده‌اند؛ اما در چگونگی ظاهرشدن فرشتگان برای کسانی که آنها را دیده‌اند، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است:

الف) تجسم به شکل انسان؛ درباره ماهیت فرشته برخی بر این باورند که فرشتگان جسم لطیف و نورانی دارند، ولی شکل ندارند و می‌توانند به اشکال مختلف به جز سگ و خوک در آیند؛ بنابراین فرشتگان می‌توانند به شکل انسان تجسم یابند، که در این صورت می‌توان آنها را به چشم مادی و چشم سر دید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، ص ۲۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۴، ص ۳۴۸).

ب) انقلاب ماهوی؛ ماهیت فرشته به ماهیت انسان تبدیل می‌شود، که در این صورت طبیعی است که با چشم مادی و چشم سر دیده شود، همان‌گونه که اعمال و اعتقادات انسان در آخرت به صورت نعمت‌های بهشتی تجسم می‌یابد. بیشتر دانشمندان انقلاب ماهوی را ناممکن دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۷، ص ۲۳).

ج) تصرف در قوه ادراک انسان بدون تغییر ماهیت فرشته؛ بنابر این دیدگاه نه تجسم فرشته صورت می‌گیرد و نه ماهیت فرشته تغییر می‌کند، بلکه در دید انسان تصرف صورت می‌گیرد و در نتیجه انسان احساس می‌کند فرشته به شکل انسانی روبه‌روی او قرار دارد. علامه طباطبایی رحمته‌الله این دیدگاه را پذیرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۴، ص ۳۵ و ج ۱۷، ص ۱۳)؛ بنابراین براساس نظر علامه طباطبایی رحمته‌الله حضرت مریم روح را به صورت انسان مشاهده کرد بی‌آنکه حقیقت فرشته تغییر کرده باشد.

د) حلول فرشته در قالب بدن انسان؛ با اینکه فرشته جسم لطیف دارد، قابل از هم‌پاشیدگی، متلاشی‌شدن، فساد و بطلان نیست و می‌تواند در اجسام کثیف حلول کند، بنابراین می‌تواند به صورت انسان درآید و همه کارهای انسانی را انجام دهد و تمام نیروی انسانی را داشته باشد، با این تفاوت که فقط محکوم به احکام ماده و طبیعت نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۴۸؛ سلطانی بیرامی، ۱۳۹۲).

باید گفت این دیدگاه‌ها بیشتر مبتنی بر حدس و گمان است و هیچ دلیل عقلی یا نقلی برای اثبات آنها وجود ندارد؛ زیرا تمثیل که در قرآن آمده است، نمی‌توان به‌طور جزم بر تجسم حمل کرد، چون ممکن است معنای دیگری داشته باشد یا اینکه ویژه

حضرت مریم علیها السلام و افرادی که در قرآن آمده، بوده است. سخن علامه طباطبایی رحمته الله نیز به معنای تصرف در دید انسان نیست، بلکه اعطای قدرت دیدی است که می‌تواند فرشتگان را بنگرد.

دیدگاه حق آن است که، این موضوع همانند مشاهده و دید انسان‌ها در عالم برزخ و قیامت است که فرشتگان و ارواح را می‌بینند. این چنین دید در دنیا برای پیامبران معمول و متعارف است و برای دیگران زمانی میسر است که دید برزخی داشته باشند تا بتوانند باطن و حقیقت جهان را ببینند. حضرت ابراهیم علیه السلام و مریم علیها السلام نیز با همین دید برزخی فرشتگان را دیده‌اند؛ اما موضوع بحث ما این است: فرشتگان به صورت انسانی مجسم شده‌اند و افرادی آنها را دیده‌اند، آیا آنها را با جسم مادی و چشم عادی همانند انسان‌های معمولی دیده‌اند؟ از آیاتی که حضور روح نزد حضرت مریم علیها السلام (مریم، ۱۷) و حضور فرشتگان نزد حضرت ابراهیم علیه السلام (هود، ۷۰) را مطرح کرده‌اند، این موضوع ثابت نمی‌شود که فرشتگان در حقیقت به صورت انسانی و با هویت و حقیقت مادی تجسم یافته‌اند.

۵. تجسم فرشتگان از دیدگاه روایات

این موضوع که جبرئیل و فرشتگان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می‌شده و آن حضرت آنها را مشاهده می‌کرده است - به اعتقاد مسلمین - و اینکه روح و فرشتگان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نازل می‌شده و این بزرگواران آنها را مشاهده می‌کرده‌اند - به اعتقاد شیعه -، یک امر مسلم و قطعی است؛ اما آنها چگونه و به چه شکلی نازل و مشاهده می‌شده‌اند؛ آیا تجسم داشته‌اند؟ این موضوع در برخی روایات اهل سنت و شیعه آمده است که هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۵-۱. روایات اهل سنت

اهل سنت براساس روایاتی که نقل کرده‌اند، تجسم و تمثل جبرئیل را به صورت یک انسان، مسلم دانسته‌اند. روایاتی که در این خصوص وارد شده است، چند دسته‌اند.

۵-۱-۱. دسته اول: روایاتی که بیانگر این نکته‌اند که برخی صحابه جبرئیل را به صورت دحیه کلبی نزد رسول خدا ﷺ دیده‌اند:

۵-۱-۱. روایت ابوعثمان

حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ النَّزَّيِّيُّ، حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي: حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ، قَالَ: أَنْبَيْتُ أَنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَعِنْدَهُ أُمُّ سَلَمَةَ، فَجَعَلَ يُحَدِّثُ، ثُمَّ قَامَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأُمِّ سَلَمَةَ: مَنْ هَذَا؟ - أَوْ كَمَا قَالَ - قَالَ: قَالَتْ: هَذَا دِحْيَةُ... قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عُثْمَانَ مِمَّنْ سَمِعْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ؛ أَبُو عَثْمَانَ مِي كويد: به من خبر دادند كه جبرئیل نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد، در حالی كه ام سلمه نزد پیامبر حضور داشت. جبرئیل شروع كرد به سخن گفتن با پیامبر. هنگامی كه جبرئیل رفت، پیامبر به ام سلمه گفت: این شخص چه كسی بود؟ ام سلمه گفت: دحیه است.... روای به ابو عثمان گفت: این مطلب را از چه كسی شنیدی؟ ابو عثمان گفت: از اسامه بن زید شنیدم (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۹۷؛ مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۴).

سیوطی هنگام نقل این روایت گفته است: أخرج الشيخان من طريق أبي عثمان النهدي قال نبئت... (سیوطی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۰)؛ بنابراین وی پسوند «النهدی» را به ابی عثمان افزوده و گمان کرده ابو عثمان همان ابو عثمان النهدی است، در حالی كه ابو عثمان در این روایت فردی غیر از ابو عثمان النهدی می باشد. بزاز و طبرانی نیز همین روایت را نقل کرده‌اند (بزاز، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۲۶۵؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۲۶).

چنانكه ملاحظه شد این روایت در برخی كتاب‌های صحاح و مشهور اهل سنت آمده و آن را صحیحه دانسته و گفته‌اند جبرئیل به شكل دحیه كلبی نازل می شد و اصحاب او را می دیدند.

این روایت از نظر سند از دو جهت ضعیف است:

الف) ابو عثمان كه سلیمان بن طرخان (سلیمان تیمی پدر معتمر) از وی روایت کرده، ناشناخته و مجهول است. اینکه نامش چه بوده، کجا می زیسته، چه زمانی به دنیا آمده، چه زمانی و کجا فوت کرده است، مشخص نیست.

این ابوعثمان غیر از ابوعثمان النهدی است که توثیق شده است. چنانکه برخی گفته‌اند: ابوعثمان که در سند روایت آمده غیر از ابوعثمان نهدی (توثیق شده) است. گفته شده که نام ابوعثمان - که در سند روایت آمده - سعد است که سلیمان تیمی از وی روایت کرده است. علی بن مدینی گوید: از این ابوعثمان کسی جز تیمی روایت نکرده و سند مجهول و ناشناخته است. ابوعمید آجری نیز گوید: این ابوعثمان، ابوعثمان سلی است (حافظ مزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۴، ص ۷۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۳۹۸)

ب) سند روایت منقطع است، زیرا وی گوید نبش یعنی به من خبر داده شد، اما چه کسی به وی خبر داده، بیان نشده است. در برخی روایات نام اسامه بن زید آمده است؛ اما مشخص نیست که از اسامه بن زید بن حارثه روایت کرده باشد. احتمال دارد که این نام را افزوده باشند.

۵-۱-۲. روایت عایشه

مشاهده جبرئیل به صورت دحیه را از عایشه با چند سند روایت کرده‌اند. سند اول: حدثنا المقدم، نا عمی سعید بن عیسی، نا عبد الرحمن بن أشرس عن عبد الله بن عمر عن أخیه عبید الله بن عمر عن القاسم بن محمد عن عائشة، أن رسول الله ﷺ سمع صوت رجل، فوثب وثبة شديدة و خرج إليه، فاتبعته، فإذا هومتكى على عرف بردونه، و إذا هو دحية الكلبي، ... قال: و رأيت؟ قلت: نعم ... قال ذلك جبريل عليه السلام أمرني أن أخرج إلى بني قريظة. قال لم يرو هذا الحديث عن عبیدالله بن عمر إلا أخوه عبدالله، و لا رواه عن عبدالله إلا عبدالرحمن بن أشرس، و روح بن عبادة؛ از قول عایشه آورده‌اند پیامبر صدایی شنید و ناگهان بیرون رفت. من پشت سر آن حضرت رفتم دیدم به گردن استریش تکیه داده و آنجا دحیه کلبی است، درحالی که عمامه به سردارد. وقتی پیامبر برگشت پرسیدم با شتاب بیرون رفتی؟ و آنجا دحیه کلبی بود. فرمود شما او را دیدی؟ گفتم: بله. فرمود: او جبرئیل بود. دستورداد که به سوی بنی قریظه بروم (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۴۳؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۱۴؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰).

این روایت از نظر سند از دو جهت اشکال دارد:

الف) طبرانی که این حدیث را روایت کرده، گوید: این حدیث را فقط عبدالرحمن بن اشرس و روح بن عباده روایات کرده‌اند.

معلوم می‌شود که نزد وی سند دیگری نداشته است. این دو نفر ضعیف و مجهول الحال هستند (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۸۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۲۶۰). از آنجاکه روح بن عباده توثیق نشده است، یحیی بن معین گوید: من از او روایت نمی‌کنم (ر.ک: المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۹، ص ۲۴۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۸۸). نسایی نیز او را ضعیف دانسته است (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۸۸).

ب) همچنین در سند این روایت عبدالله بن عمر العمری قرار دارد که برخی چون نسایی و ابن مدینی و یحیی بن سعید او را ضعیف دانسته‌اند (ر.ک: المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۵، ص ۳۳۱).

سند دوم: حدثنا علي بن عبدالعزيز ثنا داود بن عمرو الضبي ثنا إبراهيم بن سليمان أبوإسماعيل المؤدب عن سعيد بن كثير مولى عمر بن الخطاب عن أبيه قال سمعت عائشة تقول:.... (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۳۴). همان روایت قبلی با این سند هم ذکر شده است.

در سند این حدیث داود بن عمرو الضبی بغدادی هست که در کتاب‌های تراجم توثیق نشده است. احمد حنبل از وی روایت نمی‌کرد و می‌گفت او هیچ ارزشی ندارد. أبورزعة و أبو حاتم می‌گفتند: احادیث وی منکر است (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۹).
إبراهيم بن سليمان بن رزين بغدادی، نیز از مردم شام و وزیر مهدی عباسی بوده که در وثاقتش تردید است (ر.ک: المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۹۹).

افزون بر داوود، نام سعید بن کثیر مولى عمر بن خطاب که از راویان این حدیث است و همچنین نام پدرش کثیر مولى عمر بن خطاب در کتاب‌های ترجمه شده ثبت نشده است. گویا چنین شخصی وجود خارجی نداشته است.

سند سوم: حدثنا محمد بن عبدوس بن كامل السراج ثنا محمد بن عبدالله بن نمير ثنا روح بن عبادة حدثنا عبدالله قال: حدثني أبي، ثنا سفیان، عن مجالد، عن الشعبي، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن، عن عائشة قالت: يا رسول الله، رأيتك واضعاً... (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳،

ص ۳۶). این روایت نیز از نظر سند مردود است؛ زیرا مجالد بن سعید بن عمر بن بسطام که از عامر شعبی روایت می‌کرده، به اتفاق دانشمندان تراجم ضعیف است. درباره وی این گزارش‌ها رسیده است: هیچ ارزشی ندارد، عبدالرحمن بن مهدی از او روایت نمی‌کرد، به روایت او استدلال نمی‌شود، سخنان او دروغ و موهومات است (المزی، ۱۴۰۰، ج ۲۹، ص ۲۱۹؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۷؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۶۲)؛ افزون بر اینکه روح بن عباده نیز مورد اعتماد نیست.

سند چهارم: أخبرنا أبو بکر أحمد بن کامل القاضي، ثنا محمد بن موسی بن حماد البربري، ثنا محمد بن إسحاق أبو عبدالله المسيبي، ثنا عبدالله بن نافع، ثنا عبدالله بن عمر، عن أخيه عبيدالله بن عمر، عن القاسم بن محمد، عن عائشة... (حاکم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۷؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۵ و ج ۸، ص ۲۹۲؛ ابوطاهر مخلص، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۷؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۲۳، ص ۳۵). قسمت آخر این روایت در کتاب‌های تاریخ، مغازی و غیره با همین عبارت و عبارات‌های دیگری بیان شده است (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ج ۷، ص ۳۷۷؛ حمیری کلاعی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۳۱ و ج ۲، ص ۱۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۱۹۸؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ابن کثیر دمشقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۶۲؛ دیار بکری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۶۴).

این گزارش نیز از نظر سند ضعیف است، چون یکی از راویان آن، عبدالله بن عمر بن حفص است که در شرح حال او چنین آمده است: یحیی بن سعید او را ضعیف می‌دانست و از وی روایت نمی‌کرد (ر.ک: بخاری، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۸؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۳۵). نسایی گوید او قوی نیست (نسائی، ۱۴۰۶، ص ۶۱). ابن جوزی گوید: سزاوار است که روایاتش ترک شود (ابن جوزی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۳۳).

همچنین محمد بن موسی بن حماد ضعیف است. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال نام وی را آورده و نوشته است که دار قطنی گفته وی قوی نیست (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۱).

۵-۱-۱-۳. روایت ابن عباس

از قول ابن عباس آورده‌اند که گفته است: من جبرئیل را نزد رسول خدا ﷺ دیدم و

فکر می‌کردم دحیه کلبی است، اما پیامبر ﷺ فرمود او جبرئیل بود. این روایت از دو طریق از ابن عباس نقل شده است.

طریق اول: سند از طریق نخست چنین است: من طریق الحافظ أبي أحمد بن عدي، قال: حدثنا محمد بن عتبة بن حرب، حدثنا سويد بن سعيد، حدثنا حجاج بن تميم، عن ميمون بن مروان، عن ابن عباس قال: مررت بالنبی ﷺ وإذا معه جبريل ﷺ وأنا أظنه دحیة الكلبي... (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۹۸؛ سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

این روایت از این طریق شایسته استدلال نیست؛ زیرا در سند این طریق، «حجاج بن تميم» قرار دارد که توثیق نشده است. دانشمندان علم رجال گفته‌اند وی ضعیف است و مورد وثوق نمی‌باشد (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴۶۱).

در سند این روایت از این طریق «ميمون بن مروان» قرار دارد، که اولاً در اصل ميمون بن مهران است نه ميمون بن مروان، ثانیاً نام وی در کتاب‌های تراجم نیامده است و مجهول می‌باشد.

طریق دوم: سند از طریق دوم چنین است: حدثنا علي بن عبدالعزيز ثنا المنهال بن بحر أبو سلمة العقيلي ثنا العلاء بن برد ثنا الفضل بن حبيب عن فرات عن ميمون بن مهران عن ابن عباس قال: مررت برسول الله ﷺ... (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۰۵۸۶/۲۳۷).

این روایت از این طریق نیز شایسته استدلال نیست؛ زیرا «فرات بن سائب» که از ميمون بن مهران روایت می‌کند ضعیف است. درباره وی گفته‌اند: روایاتش منکر است؛ وی ضعیف است؛ او را وا گذاشته‌اند (بخاری، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۹۸؛ بخاری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۰؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۳۳؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۲۴؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۳۱). نسائی و دارقطنی او را در ضعفاء آورده و گفته‌اند متروک است (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸۷؛ دارقطنی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۲۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲۲).

ميمون بن مهران نیز در کوفه می‌زیسته و بعید است که ابن عباس را دیده باشد. افزون بر «فرات بن سائب»، «علاء بن برد» از نظر کتاب‌های تراجم ناشناخته است. «علاء بن برد» که در کتاب‌های تراجم آمده غیر از این شخص است؛ چون راوی و

استادش فرق می کند. «منهال بن بحر» نیز توثیق نشده است. ذهبی وی را در شمار ضعفاء آورده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۱۹۱؛ ذهبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۳۳) و در توثیق «علی بن عبدالعزیز» نیز مطلبی در کتاب‌های تراجم نیامده است.

۵-۱-۱-۴. روایت حارثه بن نعمان

حارثه بن نعمان گوید: در جنگ حنین هنگامی که همه فرار کردند، پیامبر ﷺ فرمود: بشمارید چند نفر باقی مانده‌اند. گفتم حدود صد نفر. پس از مدتی رسول خدا ﷺ را جلو مسجد دیدم که با جبرئیل سخن می گوید. جبرئیل از پیامبر پرسید: ایشان چه کسی است؟ پیامبر فرمود: حارثه. جبرئیل گفت: او یکی از افرادی است که فرار نکرد. اگر سلام کرده بود جواب می دادم. وقتی رسول خدا ﷺ از این مطالب به من خبر داد گفتم: فکر می کردم او دحیه کلبی است (حلبی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۶۷).

این گزارش دو مشکل دارد؛ یکی اینکه سند ندارد، دوم اینکه، حارثه از خودش تعریف کرده است؛ از این رو اعتبار ندارد.

اینها روایاتی بودند که به صورت موردی بیان کرده‌اند که جبرئیل به صورت دحیه نزد پیامبر نازل می شده است و برخی اصحاب او را دیده‌اند.

۵-۱-۲. دسته دوم، روایاتی که بیانگر این نکته است که جبرئیل همیشه نزد

پیامبر ﷺ به صورت دحیه کلبی یا یک جوان خوش‌سیمما نازل می شده است.

۵-۱-۲-۱. روایت ابن عمر

از ابن عمر روایت شده است که جبرئیل به شکل دحیه کلبی نزد پیامبر می آمد.

قال: أخبرنا عفان بن مسلم قال: حدثنا حماد بن سلمة عن إسحاق بن سويد عن يحيى بن يعمر عن ابن عمر عن النبي قال: كان جبرائيل يأتي النبي في صورة دحية الكلبية (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۸۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۰۷؛ سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

اهل سنت سند این روایت را صحیحه دانسته‌اند، اما «یحیی بن یعمر» که در سند این حدیث می باشد از دو جهت قابل اعتماد نیست؛ نخست اینکه، از سوی امویان قاضی

بوده است و دوم اینکه، شراب می خورده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۴۲). افزون بر این، چنین روایتی در کتاب‌های صحاح اهل سنت نقل نشده است.

۵-۲-۱-۲. روایت انس

انس گوید پیامبر فرمود: جبرئیل به شکل دحیه کلبی نزد من می آید. حدثنا أحمد بن عبد الوهاب قال حدثنا أبوالمغيرة قال حدثنا عفیر قال حدثني قتادة عن أنس أن رسول الله كان يقول: يأتيني جبريل عليه السلام على صورة دحية الكلبية... (طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۰؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷؛ سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

یکی از روایان این حدیث احمد بن عبد الوهاب است که در توثیق او سخنی نیامده است (ر.ک: المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۹۶). از دیگر روایان این حدیث «ابوعائذ عفیر بن معدان حصرمی» یا «یحصبی» یا «ابومعدان حمصی مؤذن» است که از قتاده روایت کرده است. در عدم توثیق او این گزارش‌ها رسیده است: ضعیف، منکر الحدیث، ثقه نیست، ارزش ندارد و روایاتی از پیامبر روایت می کند که واقعیت ندارد (المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۷۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۰).

یکی دیگر از روایان این حدیث «عفیر بن معدان» است که اهل تراجم و رجال وی را ضعیف الحدیث و منکر الحدیث و کسی که به روایت وی اعتنا نمی شود شمرده اند (ر.ک: ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۹۷؛ المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۷۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۰؛ رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۳۶؛ عقلی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۳۹).

۵-۲-۱-۳. روایت جابر

روایت دیگری که در این موضوع رسیده روایت جابر است. از قول جابر آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل عليه السلام بیشترین شباهت به دحیه دارد. حدثنا قتيبة بن سعيد، حدثنا ليث، وحدثنا محمد بن رمح، أخبرنا الليث عن أبي الزبير عن جابر، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال:.... و رأيت جبريل عليه السلام فإذا أقرب من رأيته به شبهة دحية و

في رواية ابن رمح: دحية بن خليفة (مسلم ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بغوی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۲۷، ابو عوانة، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ ابویعلی الموصلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ابن مندة، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۷۰؛ ترمذی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴).

در سند این روایت ابوالزبیر قرار دارد که توثیق نشده است. درباره او گفته‌اند: ضعیف است، نماز را خوب نمی‌تواند انجام دهد، مالک روایات او را واگذاشته است، به روایات او استدلال نمی‌شود و روایات برخی را به برخی دیگر نسبت می‌داده است (ر.ک: المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۶، ص ۴۰۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۳۷).

اهل سنت به استناد این روایات گفته‌اند: رسول خدا جبرئیل را همیشه به شکل دحیه بن خلیفه کلبی می‌دید و فقط دوبار او را به شکل اصلی خودش دیده است. این موضوع را از قول شریح بن عبید روایت کرده‌اند.

۵-۱-۲-۴. روایت شریح بن عبید

شریح بن عبید گوید: رسول خدا ﷺ فرمود من در معراج جبرئیل را به صورت اصلی خودش دیدم و تا آن زمان به شکل اصلی خودش ندیده بودم. بیشتر موارد او را به صورت دحیه کلبی می‌دیدم.

حدثنا عبد الله بن محمد بن العباس، حدثنا سلمة، حدثنا أبو المغيرة، حدثنا صفوان بن عمرو، عن شريح بن عبيد قال: لما صعد النبي ﷺ إلى السماء فأوحى الله عز وجل... ثم رفع رأسه فرأيته في خلقه الذي خلق عليه... وكنت لا أراه قبل ذلك إلا على صور مختلفة، وأكثر ما كنت أراه على صورة دحية الكلبي... (سيوطي، درالمنثور، ج ۶، ص ۱۲۴؛ ابوالشيخ الاصفهاني، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۸۰).

راوی این حدیث عبدالله بن محمد بن عباس است. اگر وی همان بغدادی بزاز باشد، در کتاب‌های تراجم مطلبی در توثیقش نیامده است (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۰۶). ذهبی نام او را در میزان الاعتدال، که ویژه راویان ضعیف است، آورده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۴۹۳؛ ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۵۶۸).

۵-۱-۲-۵. روایت عبدالله بن عمر

در برخی روایاتی آمده است که جبرئیل به صورت انسان زیبا نزد رسول خدا ﷺ نازل می شد. مستند آن، داستانی است که ابن عمر روایت کرده است.

ابن عمر نقل می کند: روزی مردی زیبا که لباس سفید بر تن و موهای سیاه داشت نزد پیامبر آمد، درحالی که آثار خستگی سفر بر چهره نداشت. زانوبه زانوی پیامبر نشست. پرسید: محمد از روز قیامت به من خبر بده (از موضوعات مختلف پرسید)... سه روز از این داستان گذشت. پیامبر پرسید: شناختید آن مرد چه کسی بود؟ عرض کردم خیر. فرمود: او جبرئیل بود آمد تا ایمان و دین و اسلام را به شما بیاموزاند.

این روایت از ابن عمر دو گونه روایت رسیده است؛ یک مرتبه از قول پدرش، عمر بن خطاب روایت کرده است و مرتبه دیگر خودش روایت کرده است.

گونه اول: رواه سفیان الثوري عن علقمة بن مرثد عن سليمان بن بريدة عن يحيى بن

يعمر عن ابن عمر قال: بينما نحن... (عقيلي، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰؛ حلبی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۰۸).

گونه دوم: أخبرنا إسحاق بن إبراهيم قال حدثنا النضر شميل قال أنبأنا كهمس بن الحسن قال حدثنا عبد الله بن بريدة عن يحيى بن يعمر أن عبد الله بن عمر قال حدثني عمر بن الخطاب قال بينما نحن... (نسائي، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۵۲۸؛ قاضي عياض، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۱).

در سند این روایت «عبدالله بن بريدة» قرار دارد. عبدالله و سلیمان فرزندان بريدة برادران دوقلو بودند و در مرو زندگی می کردند و در زمان بنی امیه قاضی آنجا بودند (ر.ک: المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۴، ص ۳۳۱)؛ از این رو در وثاقت آنها تردید نموده اند (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۳۹۶).

مشکل دیگر این روایت آن است که یک مرتبه از قول عبدالله بن عمر نقل شده است و مرتبه دیگر عبدالله بن عمر از قول پدرش روایت کرده است.

۵-۱-۲-۶. روایت ابوهریره

همین داستانی که ابن عمر روایت کرده، از قول ابوهریره نیز روایت شده است. سند

روایت ابوهریره چنین است: حدثنا يوسف بن موسى، قال: نا جریر، عن أبي فروة الهمداني، عن أبي زرعة بن عمرو بن جریر، عن أبي ذر، وأبي هريرة هما قالوا: كان رسول الله ﷺ ... و إنه لجبريل و إنه لفي صورة دحية الكلبي (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۸۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۸۹؛ بزاز ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۸۸؛ نسایی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۵۲۹).

این گزارش نیز قابل استدلال نیست. چنان که در پایان روایت آمده که اسناد این روایت ضعیف است و قابل استناد نیست. این گزارش قطع نظر از سند، از نظر محتوی نیز قابل اثبات نیست؛ زیرا مطالبی در این روایت آمده که بیشتر به خیال پردازی شباهت دارد تا واقعیت و با هیچ عقل و منطقی سازگار و قابل توجیه نیستند.

۵-۱-۳. از نظر عقلی

چنان که بیان شد، این گزارش ها از نظر سند ضعیف هستند و نمی توان به اسناد آنها چنین موضوع مهمی را ثابت کرد؛ افزون بر ضعف سند، از نظر عقلی و محتوا نیز پذیرفتنی نیستند، زیرا:

اول: جبرئیل فرشته الهی است، تجسم وی به شکل مادی به ویژه که جز رسول خدا دیگران هم او را دیده باشند، دلیل قابل اعتمادی لازم دارد.
دوم: چه ضرورتی داشت که جبرئیل امین به صورت یک انسانی مجسم شود که سابقه کفر دارد.

سوم: جبرئیل، قرآن را بر قلب رسول خدا ﷺ نازل می کرده و قلب همان حقیقت وجودی رسول خداست که در این صورت جبرئیل تجسم نداشته است «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره، ۹۷) و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء، ۱۹۳-۱۹۴).

چهارم. شرح حال دحیه در کتاب های تراجم به تفصیل نیامده است، درباره وی این مقدار آمده است که گویند: دحیه بن خلیفه بن فروه از مردم مدینه از قبیله خزرج بود، در اوائل هجرت مسلمان شد. وی در جنگ بدر شرکت نداشت، ولی در باقی جنگ ها حضور داشت و تا خلافت معاویه زنده بود و ساکن قریه مزه در دمشق بود. جبرئیل به

شکل ایشان نزد رسول خدا ﷺ نازل می شده است (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۸۹؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۸۹؛ المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۸، ص ۴۷۳).

شرح حالی که از وی در کتاب‌های معجم الصحابه و تاریخ آمده بسیار مختصر است. شرح زندگی و شرکت وی در جنگ‌ها و همراهی او با رسول خدا ﷺ بیان نشده است. فقط به همین موارد اشاره شده و چند مورد معدود دیگری آمده است. از جمله گفته‌اند رسول خدا ﷺ او را نزد قیصر فرستاد و در فتح خیبر نام او آمده که از رسول خدا ﷺ خواست صفیه را به او ببخشد. در فتح شام نام او آمده است. تمام اسناد این موارد مشکل دارد (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۸۸؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۶۱).

با این مقدار گزارش نمی توان شخصیت او را ثابت کرد؛ در نتیجه اصل وجود چنین شخصی محل تردید است، بلکه می توان گفت وی از صحابه ساختگی می باشد.

پنجم: اگر چنین مواردی که ادعا شده در زمان رسول خدا ﷺ واقع شده بود، دحیه کلبی تقدس می یافت؛ در حالی که در حد معروفین صحابه هم نیست.

ششم: بنا بر مشهور، جبرئیل مدت سیزده سال در مکه و دو سال پیش از اسلام آوردن دحیه کلبی، در مدینه نزد پیامبر نازل می شد، به شکل طبیعی خودش بود و ادعا نشده که جبرئیل در این مدت که دحیه مسلمان نشده بود به شکل شخص دیگری نازل می شده است.

هفتم: اساساً اینکه، کسی از صحابه یا غیر صحابه، فرشتگان به ویژه جبرئیل را دیده باشد، دلیلی ندارد و از موهومات است؛ زیرا جبرئیل فرشته مقرب الهی است، مقامی بس بلند دارد. انسان‌های معمولی نمی توانند فرشتگان را ببینند، چه رسد به جبرئیل امین. دیدن فرشتگان مقام بلند و شایسته‌ای می طلبد و تا خداوند اجازه ندهد، تحقق نمی یابد. این موضوع ویژه انبیا و امامان معصوم علیهم السلام بوده است.

هشتم: در ادیان گذشته نیز سابقه نداشته و روایت نشده که جبرئیل به صورت مستمر و مکرر به شکل انسانی نزد پیامبران پیشین نازل شده و وحی را آورده باشد. تنها درباره

حضرت ابراهیم علیه السلام یک مورد بوده که به نظر می‌رسد ویژه همان موضوع بوده و تعمیم نداشته است.

نهم: فرشتگان از مجردات هستند و بر اینکه می‌توانند به شکل مادی و به صورت انسانی تجسم یابند، دلیل روشنی وجود ندارد.

۵-۲. روایات شیعه

روایاتی که در کتاب‌های اهل سنت آمده، در کتاب‌های شیعه نیامده است؛ هر چند که برخی آنها را پذیرفته‌اند. از نظر شیعه فرشتگان و روح نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به طور مکرر نازل می‌شده‌اند، چنان که در قرآن به صراحت بیان شده است و امامان معصوم علیهم السلام با فرشتگان سخن می‌گفتند. روایات بسیاری در این خصوص رسیده است. کلینی دو فصل از کتاب کافی را به همین موضوع اختصاص داده است (کلینی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴۲). از این روایات استفاده می‌شود که فرشتگان نزد معصومین علیهم السلام نازل و مشاهده می‌شده‌اند؛ اما چگونگی مشاهده آنها در روایات به صراحت بیان نشده است. این مطلب مسلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام باطن و ملکوت جهان را مشاهده می‌کردند که از جمله فرشتگان بودند. این موضوع غیر از تجسم فرشتگان است که با چشم مادی بتوان دید. فقط کسانی که چشم برزخی دارند و باطن جهان را مشاهده می‌کنند می‌توانند فرشتگان را با اذن خداوند ببینند؛ اما برای افراد عادی چنین چیزی امکان پذیر نیست.

نتیجه‌گیری

از مطالبی که بیان شد روشن می‌شد که فرشتگان تجسم نمی‌یابند و فقط برای کسانی قابل مشاهده هستند که چشم برزخی دارند و می‌توانند باطن و حقیقت جهان را مشاهده کنند. تجسم فرشته در داستان حضرت مریم، حضرت ابراهیم و حضرت لوط ویژه آنها بوده و جز آنها کسان دیگری ندیده‌اند. اما روایاتی که ادعا شده جبرئیل به صورت دحیه

بن خلیفه نزد رسول خدا ﷺ نازل می شد و اصحاب می دیدند، از نظر سند ضعیف است و از نظر عقل نیز قابل اثبات نیست و ضرورتی نداشته که جبرئیل به صورت دحیه یا یک انسان دیگری نازل شود. در ادیان گذشته نیز چنین چیزی روایت نشده و سابقه نداشته است. از نظر شیعه، فرشتگان نزد امامان معصوم علیهم السلام مکرر نازل می شدند و معصومین آنها را مشاهده کرده و با آنها گفت و گو می نمودند؛ چون پیامبر و معصومین باطن و حقیقت معنوی جهان را می دیدند و این مشاهده با چشم مادی نبوده است که بتوان تعمیم داد.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن الأثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد عز الدين. (١٤١٥ق). أسد الغابة (ج ٢ و ٤). بيروت: دار الكتب العلمية.
٢. ابن جوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن. (١٤٠٦ق). الضعفاء والمتروكون (ج ٢ و ٣). بيروت: دار الكتب العلمية.
٣. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد. (١٣٩٠ق). لسان الميزان (ج ٤). بيروت: مؤسسة الأعلمي.
٤. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد. (١٤١٩ق). المسند (ج ٢). بيروت: عالم الكتب.
٥. ابن سعد، محمد. (١٤١٠ق). الطبقات الكبرى (ج ٤). بيروت: دار الكتب العلمية.
٦. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد. (١٤١٢ق). الاستيعاب (ج ٢). بيروت: دار الجيل.
٧. ابن عدي، عبد الله بن عدي بن عبد الله. (١٤٠٩ق). الكامل في ضعفاء الرجال (ج ٧ و ٨). بيروت: دار الفكر.
٨. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو، (بي تا). البدايه و النهايه (ج ٤). بيروت: دار الكفر.
٩. ابن منده، أبو عبد الله محمد بن إسحاق. (١٤٠٦ق). الإيمان (ج ٢). بيروت: مؤسسة الرسالة.
١٠. ابو الشيخ الاصفهاني، أبو محمد عبد الله بن محمد. (١٤٠٨ق). العظمة (ج ٢). الرياض: دار العاصمة.
١١. ابوطاهر محلّص، محمد بن عبد الرحمن بن العباس. (١٤٢٩ق). المخلصيات (ج ٢). قطر: وزارة الأوقاف.
١٢. أبو عوانة، يعقوب بن إسحاق الإسفراييني. (١٤١٩ق). مستخرج أبي عوانة (ج ١). بيروت: دار المعرفة.

۱۳. أبويعلى، أحمد بن علي الموصلي. (۱۴۰۴ق). مسند (ج ۴). دمشق: دارالمأمون.
۱۴. بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم. (۱۳۹۶ق). الضعفاء الصغير (ج ۱). حلب: دارالوحي.
۱۵. بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم. (۱۴۰۶ق). التاريخ الصغير (ج ۲). بيروت: دارالمعرفة.
۱۶. بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم. (بی تا). التاريخ الكبير (ج ۲ و ۷). ديار بكر: المكتبة الإسلامية.
۱۷. بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم. (۱۴۰۱ق). صحيح البخارى (ج ۶). بيروت: دارالفكر.
۱۸. بزار، أبو بكر أحمد بن عمرو. (۱۴۰۹ق). مسند البزار مكتبة العلوم والحكم (ج ۷ و ۹). المدينة المنورة.
۱۹. بغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود. (۱۴۰۳ق). شرح السنة (ج ۷). دمشق، بيروت: المكتبة الإسلامية.
۲۰. بيهقى، أحمد بن الحسين. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة (ج ۴، ۵ و ۸). بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۱. بيهقى، أحمد بن الحسين. (۱۴۱۰ق). شعب الايمان (ج ۵). بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۲. ترمذی، أبو عيسى محمد بن عيسى. (بی تا). الشمائل المحمدية (ج ۱). بيروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. جعفری، یعقوب. (بی تا). کوثر (ج ۶). بی جا: بی نا.
۲۴. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۱۵ق). تهذیب الكمال فی اسماء الرجال (ج ۳۴). بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۵. حاکم نیشابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). المستدرک (ج ۳ و ۴). بیروت: دارالكتب العلمية.
۲۶. حسینی همدانی، سید محمد حسین. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان (ج ۳، محقق: محمد باقر بهبودی). تهران: کتاب فروشی لطفی.

۲۷. حلبی، علی بن ابراهیم بن أحمد. (۱۴۲۷ق). السیرة الحلبیة (ج ۱ و ۳). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۸. حمیری کلاعی، ابوالریع. (۱۴۲۰ق). الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء (ج ۱ و ۲). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۹. خطیب، ابوبکر أحمد بن علی البغدادی. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۰. خمینی، روح الله (امام خمینی). (۱۳۷۸). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۳۱. دارقطنی، الحسن علی بن عمر. (۱۴۰۳ق). الضعفاء والمتروکین. المدینة: مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.
۳۲. دیاربکری، حسین بن محمد بن الحسن. (بی تا). تاریخ الخمیس (ج ۱). بیروت: دارصادر.
۳۳. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال (ج ۲، ۳، ۴ و ۷). بیروت: دار المعرفة.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۷ق). تاریخ الإسلام (ج ۴). بیروت: دارالکتب العربی.
۳۵. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). سیر أعلام النبلاء (ج ۴). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۶. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۸ق). المغنی فی الضعفاء (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۷. رازی، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد. (۱۳۷۲ق). الجرح والتعديل (ج ۷ و ۸). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۳۹. سلطانی بیرامی، اسماعیل. (۱۳۹۲). تمثّل فرشته در شکل انسان از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته. قرآن شناخت، ۶ (۱۲)، صص ۴۱-۶۲.
۴۰. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. (۱۴۰۵ق). الخصائص الكبرى (ج ۱، ۲ و ۱۱). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۱. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. (بی تا). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (ج ۶). بیروت: دار المعرفة.

۴۲. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم (ملاصدرا). (۱۹۸۱م). الحكمة المتعالية في الاسفار الاربعة (ج ۷). بيروت: دار احياء التراث العربي.
۴۳. طباطبائي، سيد محمد حسين. (۱۳۹۷ق). الميزان في تفسير القرآن (ج ۱، ۷، ۱۴ و ۱۷). بيروت: دار الكتب.
۴۴. طباطبائي، سيد محمد حسين. (۱۴۱۵ق). بدايه الحكمة (چاپ دوازدهم). قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۴۵. طباطبائي، سيد محمد حسين. (۱۴۱۹ق). الرسائل التوحيدية. بيروت: مؤسسة النعمان.
۴۶. طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الاوسط (ج ۱، ۸ و ۱۰). القاهرة: دار الحرمين.
۴۷. طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد. (بی تا). المعجم الكبير (ج ۱ و ۲۳). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۸. طبرسي، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البيان في تفسير القرآن (ج ۶). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۹. عقیلی، أبو جعفر محمد بن عمرو. (۱۴۰۴ق). الضعفاء الكبير (ج ۱، ۴ و ۷). بيروت: دار المكتبة العلمية.
۵۰. فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن. (۱۴۲۰ق). مفاتيح الغيب (ج ۱۱). بيروت: دار إحياء التراث.
۵۱. قاضي عياض، أبو الفضل القاضي عياض بن موسى اليحصبي. (۱۴۰۹ق). الشفا بتعريف حقوق المصطفى (ج ۱). بيروت: دار الفكر.
۵۲. كليني، محمد بن يعقوب. (۱۴۰۵ق). كافي (ج ۱). بيروت: دار الاضواء.
۵۳. مجلسي، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۱۱ و ۵۶). بيروت: دار احياء التراث العربي.
۵۴. المزني، يوسف بن عبد الرحمن. (۱۴۰۰ق). تهذيب الكمال (ج ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۶ و ۲۹). بيروت: مؤسسة الرسالة.

۵۵. مسلم نیشابوری. (بی تا). الجامع الصحیح (صحیح مسلم). (ج ۷). بیروت: دارالفکر.
۵۶. مسلم، أبوزکریا یحیی بن شرف النووی. (۱۳۷۴ق). صحیح مسلم، شرح نووی (ج ۱). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). مشکات (مجموعه آثار، ج ۳۳ آموزش فلسفه). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۵۸. مقریزی، أحمد بن علي بن عبدالقادر. (۱۴۲۰ق). امتاع الاسماع (ج ۱). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۹. نسائی، أبو عبدالرحمن أحمد. (۱۴۰۶ق). الضعفاء والمتروکین (ج ۱ و ۶). بیروت: دارالمعرفة.
۶۰. نسائی، أبو عبدالرحمن أحمد. (۱۴۱۱ق). سنن الکبری (ج ۶). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۱. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازی (ج ۱). بیروت: اعلمی.

References

*The Holy Qur'an

1. Abu al-Sheikh al-Isfahani, A. (1988). *Al-Azama* (Vol. 2). Riyadh: Dar al-Asimah. [In Arabic]
2. Abu Awana, Y. (1998). *Mustakhraj Abi Awana* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
3. Abu Tahir al-Mukhlis, M. (2008). *Al-Mukhlisiyyat* (Vol. 2). Qatar: Ministry of Awqaf. [In Arabic]
4. Abu Ya'la, A. (1984). *Musnad* (Vol. 4). Damascus: Dar al-Ma'mun. [In Arabic]
5. Al-Baghawi, A. (1983). *Sharh al-Sunnah* (Vol. 7). Damascus, Beirut: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
6. Al-Bayhaqi, A. (1985). *Dala'il al-Nubuwwah* (Vols. 4, 5, 8). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
7. Al-Bayhaqi, A. (1990). *Shu'ab al-Iman* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
8. Al-Bazzar, A. (1988). *Musnad al-Bazzar* (Vols. 7, 9). Madinah: Maktabat al-Ulum wal-Hikam. [In Arabic]
9. Al-Daraqutni, A. (1983). *Al-Du'afa wal-Matrukin*. Madinah: Journal of the Islamic University of Madinah. [In Arabic]
10. Al-Hafiz al-Mizzi, Y. (1995). *Tahdhib al-Kamal fi Asma' al-Rijal* (Vol. 34). Beirut: Al-Resalah Foundation. [In Arabic]
11. Al-Hakim al-Neishapuri, A. (1991). *Al-Mustadrak* (Vols. 3, 4). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
12. Al-Tirmidhi, A. (n.d.). *Al-Shama'il al-Muhammadiyah* (Vol. 1). Beirut: Dar Ihya al-Turath. [In Arabic]
13. Aqili, A. (1983). *Al-Du'afa' al-Kabir* (Vols. 1, 4, 7). Beirut: Dar al-Maktabah al-Ilmiyyah. [In Arabic]
14. Bukhari, M. (1976). *Al-Du'afa al-Saghir* (Vol. 1). Aleppo: Dar al-Wa'i. [In Arabic]
15. Bukhari, M. (1981). *Sahih al-Bukhari* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

16. Bukhari, M. (1986). *Al-Tarikh al-Saghir* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
17. Bukhari, M. (n.d.). *Al-Tarikh al-Kabir* (Vols. 2, 7). Diyarbakir: Al-Maktaba al-Islamiyya. [In Arabic]
18. Dhahabi, M. (1998). *Tarikh al-Islam* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
19. Dhahabi, M. (2001). *Al-Mughni fi al-Du'afa'* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
20. Dhahabi, M. (2003). *Mizan al-I'tidal* (Vols. 2, 3, 4, 7). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
21. Dhahabi, M. (2006). *Sir A'lam al-Nubala* (Vol. 4). Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
22. Diyarbakri, H. (n.d.). *Tarikh al-Khamis* (Vol. 1). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
23. Fakhr al-Razi, A. (n.d.). *Mafatih al-Ghayb* (Vol. 11). Beirut: Dar Ihya' al-Turath. [In Arabic]
24. Halabi, A. (2006). *Al-Sira al-Halabiyya* (Vols. 1, 3). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
25. Himyari al-Kala'i, A. (1999). *Al-Iktifa bima Tadammanahu min Maghazi Rasul Allah wa al-Thalatha al-Khulafa* (Vols. 1, 2). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
26. Hosseini Hamedani, S. (1984). *Anwar Derakhshan* (Vol. 3, M. B. Behbudi, Ed.). Tehran: Lotfi Bookshop. [In Persian]
27. Ibn Abd al-Barr, A. (1991). *Al-Isti'ab* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Jail. [In Arabic]
28. Ibn Adi, A. (1988). *Al-Kamil fi Du'afa al-Rijal* (Vols. 7, 8). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
29. Ibn al-Athir, A. (1995). *Asad al-Ghabah* (Vols. 2, 4). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
30. Ibn al-Jawzi, J. (1986). *Al-Du'afa wa al-Matrukun* (Vols. 2, 3). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
31. Ibn Hajar, A. (1970). *Lisan al-Mizan* (Vol. 4). Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic]

32. Ibn Hanbal, A. (1998). *Al-Musnad* (Vol. 2). Beirut: Alam al-Kutub. [In Arabic]
33. Ibn Kathir al-Dimashqi, I. b. A. (n.d.). *Al-Bidaya wa al-Nihaya* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kufr. [In Arabic]
34. Ibn Manda, A. (1986). *Al-Iman* (Vol. 2). Beirut: Al-Resalah Foundation. [In Arabic]
35. Ibn Sa'd, M. (1990). *Al-Tabaqat al-Kubra* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
36. Jafari, Y. (n.d.). *Kawthar* (Vol. 6). n.p. [In Persian]
37. Khatib, A. (1996). *Tarikh Baghdad*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
38. Khomeini, R. (1999). *Forty Hadith Commentary*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
39. Kulayni, M. (1985). *Al-Kafi* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Adwa'. [In Arabic]
40. Majlesi, M. B. (1981). *Bihar al-Anwar* (Vols. 11, 56). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
41. Mazzi, Y. (1982). *Tahdhib al-Kamal* (Vols. 1, 2, 8, 9, 14, 15, 20, 26, 29). Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
42. Mesbah Yazdi, M. T. (2007). *Meshkat* (Collection of Works, Vol. 33, Education Philosophy). Qom: Mu'assasah Amuzesh Falsafi va Pajooheshi Am. [In Persian]
43. Muqrizi, A. (2003). *Imtia' al-Asma'* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]
44. Muslim Neishaburi. (n.d.). *Al-Jami' al-Sahih (Sahih Muslim)* (Vol. 7). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
45. Muslim, A. (1954). *Sahih Muslim, Sharh Nawawi* (Vol. 1). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
46. Nasa'i, A. (1986). *Al-Du'afa' wa al-Matrukin* (Vols. 1, 6). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
47. Nasa'i, A. (1991). *Sunan al-Kubra* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]

48. Qazi Ayad, A. (1989). *Al-Shifa bi Tarif Huquq al-Mustafa* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
49. Raghیب Isfahani, H. (1992). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Beirut: Dar al-Ilm. [In Arabic]
50. Razi, A. (1993). *Al-Jarh wa-al-Ta'dil* (Vols. 7, 8). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
51. Sadr al-Muta'allihin, M. (1981). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-'Aqliyyah* (Vol. 7). Beirut: Dar Ahya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
52. Sultani Beirami, I. (2013). Tamthil Farishtah dar Shaki Insan az Didgah-i 'Allamah Tabataba'i. *Quran studies*, 6(12), pp. 41-62. [In Persian]
53. Suyuti, A. (1984). *Al-Khasais al-Kubra* (Vols. 1, 2, 11). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
54. Suyuti, A. (n.d.). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi-al-Mathur* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
55. Tabarani, A. S. (1996). *Al-Mu'jam al-Awsat* (Vols. 1, 8, 10). Cairo: Dar al-Haramayn. [In Arabic]
56. Tabarani, A. S. (n.d.). *Al-Mu'jam al-Kabir* (Vols. 1, 23). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
57. Tabari, F. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 6). Tehran: Intisharat Nasir Khosrow. [In Arabic]
58. Tabatabai, S. M. H. (1999). *Al-Risalah al-Tawhidiyah*. Qom: Mu'assasah al-Nu'man. [In Persian]
59. Tabatabai, S. M. H. (2013). *Bidayat al-Hikmah (Selected Chapters)*. Qom: Mu'assasah al-Nu'man. [In Persian]
60. Tabatabai, S. M. H. (2018). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (Vols. 1, 7, 14, 17). Beirut: Dar al-Kutub. [In Arabic]
61. Waqidī, M. (1988). *Al-Maghazi* (Vol. 1). Beirut: A'alami. [In Arabic]